

برگهای روحانی

آشتی

گلچینی از تعلیمات پدران کلیسا

چنانچه فقط به واژگان توجه کنیم، می‌توان موضوع آشتی را به راحتی در کتاب مقدس جداگانه بررسی کرد. بدون توجه به عهد جدید، عهد عتیق این کلمه را زیاد به کار برده است. آپوکاتالاسو (apokatallaso)، دیالاسو (diallaso)، کاتالاسو (katallaso)، سه فعلی هستند که به معنی آشتی دادن (کردن) و یک اسم مصدر کاتالاژه (katallagè) به معنی آشتی است. در عهد جدید تعداد دفعاتی که این واژه‌ها به کار رفته محدودند و معنی آنها به دو سمت جهت داده شده است. معنی اول، انسانی-الهی است که در رابطه با عمل مسیح می‌باشد که خدا در وی با انسانها آشتی می‌کند و بالعکس، در وی انسانها با خدا آشتی می‌یابند. متون اصلی عبارتند از رومیان ۵:۱۰-۱۱، ۱۱:۱۵، دوم قرن‌تیان ۵:۱۸-۲۰، کولسیان ۱:۲۰-۲۲. بجاست که در اینجا متنی از نامهٔ دوم پولس رسول به قرن‌تیان را ذکر کنیم که کاملاً غنای مفهوم اول این واژه را توضیح می‌دهد:

«همه چیز از خدا که ما را به واسطه عیسی مسیح با خود آشتی داده و خدمت آشتی را به ما سپرده است. یعنی اینکه خدا در مسیح بود و

تعمق پدران کلیسا

بر آشتی ...

... با خدا

... با خود

... با خلقت

جهان را با خود آشتی می‌داد و خطایای ایشان را بدیشان محسوب نداشت و کلام آشتی را به ما سپرد، پس برای مسیح ایلچی هستیم که گویا خدا به زبان ما وعظ می‌کند پس به خاطر مسیح استدعا می‌کنیم که با خدا آشتی کنید».

مفهوم دوم از نوع محبت برادرانه است یا دقیق‌تر بگوییم محبتی است که دشمنی میان برادران را از بین می‌برد. در این راستا در انجیل متی ۲۴:۵ می‌خوانیم: «رفته اول با برادر خویش صلح نما» و همچنین در نامه به افسسیان ۲:۱۴-۱۶ نوشته شده:

«زیرا که او سلامتی ما است که هر دو را یک گردانید و دیوار جدائی را که در میان بود منهدم ساخت و عداوت یعنی شریعت احکام را که در فرایض بود به جسم خود نابود ساخت تا که آشتی کرده از هر دو یک انسان جدید در خود بیافریند و تا هر دو را در یک جسد با خدا آشتی دهد.»

متن دوم، نشان می‌دهد که چگونه این دو مفهوم در يك امتداد قرار دارند: آشتی انسان با انسان ثمره و نمایانگر آشتی وی با خداست. پس در متون عهد جدید ارجاعات اندکی در مورد آشتی وجود دارد. اما لازم نیست آن را بی‌خودی بزرگ کنیم، چرا که موضوع آشتی در مرکز راز مسیحی قرار دارد؛ نوعی بیان بسیار قوی این حقیقت است که خدا محبت است (ر.ک اول یوحنا ۴:۸) و اینکه نجات کار محبت است. این قوت محبت از کجا نشأت می‌گیرد؟ در خود این محبت و در کلمات متفاوت و معانی گوناگونی که مطرح می‌شود، محبت نسبی می‌گردد و در همین نسبی بودن فاجعه‌ای که جنبه منفی دارد به واقعه‌ای مثبت تبدیل می‌گردد.

آنچه درباره کتب مقدسه گفته شد درباره نوشته‌های پدران کلیسا نیز مصداق دارد. اگر بخواهیم نوشته‌های پدران کلیسا را درباره آشتی در مجموعه‌ای گردآوری نماییم از موضوع دور نخواهیم شد. در عین حال نمونه‌هایی از متونی را که در اینجا و طبق تسلسل تاریخی‌شان به شما ارائه می‌دهیم یقیناً این اعتقاد ما را وسعت خواهد بخشید که موضوع آشتی، در هر دو جهت معنایی که برایش قائل شدیم، همیشه ایمانداران را به سوی مرکز ایمانشان رهنمون می‌گردد.

کلمنت روم

تمامی رساله‌ای که سومین جانشین پطرس رسول یعنی کلمنت روم در سالهای آخر قرن اول مسیحیت نوشته خطاب به کلیسای مغشوش قرن‌تس است، این نامه چیزی نیست جز دفاعیه‌ای برای آشتی در میان گروه‌هایی که شدیداً صلح را به مخاطره انداخته بودند. مایه تسلی است که به لطف این نامه درمی‌یابیم که چقدر زندگی در کلیسا از همان آغاز مبارزه برای اتحاد بوده، اتحادی که همواره تهدید می‌شود. در حقیقت این تهدید فرصت مناسبی نیز به دست می‌دهد زیرا آنچه بدون این تهدیدها شناخته نمی‌شد و جنبه روزمره و عادی به خود می‌گرفت، باز شناخته و ارزش می‌یابد. متنی که به دنبال می‌آید از آخرین تشویقی گرفته شده که درست قبل از دعای بزرگ جهانی قرار دارد و این شهادت غیورانه را به زیبایی خاتمه می‌دهد.

چرا در میان شما، منازعات، خشمها، درگیریها، جداییها و جنگها وجود دارد؟ آیا یک خدا، یک مسیح، یک روح فیض که بر ما قرار گرفت و یک دعوت در مسیح نداریم؟ چرا اعضای مسیح را جدا و پاره می‌کنیم، چرا علیه بدن خودمان شورش می‌کنیم و به این درجه از جنون رسیده‌ایم؟ آیا فراموش می‌کنیم که اعضای یکدیگر هستیم؟ سخنان خداوندمان عیسی را به یاد آورید. زیرا فرمود: «وای بر این مرد! زیرا برای او بهتر می‌بود به دنیا نیاید تا اینکه یکی از این برگزیدگان مرا لغزش دهد: برای او بهتر می‌بود سنگ آسیایی به گردنش آویخته شود

و به قعر دریا افکنده شود تا اینکه یکی از برگزیدگان مرا منحرف سازد» (ر.ک متی ۱۸: ۶-۸). جداییهای شما بسیاری را منحرف ساخته و در ناامیدی و شک انداخته‌اند و باعث اندوه ما گردیده‌اند. و تفرقه‌های شما ادامه دارد.

نامه حضرت پولس متبارک را باز بخوانید. در ابتدا، در آغاز بشارتش، به شما چه نوشته است؟ در حقیقت به الهام روح القدس بود که پولس نامه‌ای در این موضوع و درباره کیفا و اپلس به شما نوشت، زیرا از همان موقع فتنه‌جویی می‌کردید. اما آن فتنه برای شما کمترین خطا به حساب می‌آید، زیرا ارجحیتهای شما به رسولان مقتدر و معتبر مربوط می‌شد و به مردی که در نظر آنان شایستگی یافته بود، اما اینک بنگرید و ببینید چه کسانی شما را منحرف ساخته و ارزش و اعتبار محبت برادرانه شما را کم کرده‌اند. محبوبان من، جای شرمساری است و برای رفتار مسیحی شرم‌آور و ناپسند است که شنیده می‌شود مستحکم‌ترین و قدیمی‌ترین کلیسای قرن‌تس به سبب یک یا دو نفر در حال شورش علیه رهبران و پیران کلیساست. و صدای آن نه تنها به گوش ما رسیده بلکه آنانی که شریک ایمان ما نیستند نیز آن را شنیده‌اند، هر قدر که حماقت شما باعث تکفیر نام خداوند می‌شود همان قدر خود شما را در خطر قرار می‌دهد.

پس بشتابیم تا این شرارت را برکنیم، خود را در پاهای سرورمان بیاندازیم، اشک بریزیم و استغاثه کنیم تا ما را اجابت نموده و آشتی دهد و ما را در عمل شریف و مقدس محبت برادرانه برقرار نماید.

ایرینیوس اسقف لیون

متنی که به دنبال می‌آید از کتاب پنجم، آخرین کتاب «علیه بدعتها» گرفته شده است. ایرینیوس در پایان قرن دوم در تعمقی با عنوان «رد و بطلان عرفان دروغین» و در مباحثه‌ای ایمان مسیحی را از تهدید دوگانگی (dualisme) نجات داد. در حقیقت، از خلال تعلیمات اربابان اندیشه که نوشته‌های التقاطی یعنی مخلوطی از سنتهای مشرکین، یهودیان و مسیحیان می‌نویسند، نیروی الهام بخش انجیل محبت نجات‌دهنده نمایان می‌شود. جالب توجه است اسقف شهر لیون که در کورن این مبارزات قرار داشت مجبور می‌شود که به طریق درستی، تعلیم حقیقی مسیحی در مورد رابطه درونی میان آشتی و رازتن‌گیری کلمه حیات را توضیح دهد.

پولس رسول در نامه اش به کولسیان می‌گوید: «و شما را که سابقاً از نیت دل در اعمال بد خویش اجنبی و دشمن بودید بالفعل آشتی داده است. در بدن بشری خود به وسیله موت تا شما را در حضور خدو مقدس و بی‌عیب و بی‌ملایمت حاضر سازد» (کولسیان ۱: ۲۱-۲۲). وی می‌گوید در «بدن بشری خود آشتی داده است»: و این بدان خاطر است که بدن عادل، بدن اسیر‌گناه را آشتی داد و آن را دوباره در صمیمیت خدا وارد نمود.

پس اگر کسی بگوید که بدن خداوند متفاوت از بدن ماست زیرا گناه نکرد «و مکر در زبانش یافت نشد» (اول پطرس ۲: ۲۲). در حالی که ما گناهکار هستیم، درست می‌گوید اما اگر این شخص تصور

کند که بدن خداوند از لحاظ سرشت با بدن ما متفاوت است، آنگاه از نظر وی، اصول و پایه کلام پولس رسول در رابطه با آشتی از هم خواهد پاشید. زیرا هر که بگوید آشتی، منظورش آشتی دشمنان سابق است. بنابراین، اگر خداوند از سرشت دیگری تن گرفت، پس با خدا آشتی نیافت چرا که بخاطر تخطی، دشمن خدا گردیده بود. اما به سبب پیوندی که با وی داریم خداوند انسان را با پدر آشتی داد، و این با آشتی دادن ما با خودش در بدن انسانیش و با بازخریدن ما با خوش صورت گرفت طبق آنچه پولس رسول به افسسیان نوشته است: «در وی به سبب خون او فدیة یعنی آمرزش گناهان را یافته‌ایم» (افسیان ۱: ۷). و باز: «لیکن الحال در مسیح عیسی شما که در آن وقت دور بودید به خون مسیح نزدیک شده‌اید» (افسیان ۲: ۱۳). و باز: «... دیوار جدایی را که در میان بود منهدم ساخت و عداوت یعنی شریعت احکام را که در فرایض بود به جسم خود نابود ساخت...» (افسیان ۲: ۱۴-۱۵). پولس رسول در بقیه این نامه صریحاً تصدیق می‌کند که توسط بدن و خون خداوند است که ما نجات یافته‌ایم.

بنابراین اگر بدن و خون هستند که حیات را برای ما مهیا می‌کنند پس اینکه گفته شده نمی‌توانند وارث ملکوت خدا شوند دقیقاً منظور بدن و خون نیستند بلکه اعمال جسمانی هستند که درباره آنها صحبت کردیم: زیرا اعمال جسمانی هستند که انسان را به سوی گناه منحرف ساخته وی را از زندگی محروم می‌سازند. و به همین دلیل است که پولس رسول در نامه اش به رومیان می‌گوید: «پس گناه در جسم فانی شما حکمرانی نکند تا هوسهای آن را اطاعت نمایید و اعضای خود را به گناه مسپارید تا آلات عدالت برای خدا باشند» (رومیان ۶: ۱۲-۱۳).

پس بدینسان از ما می‌خواهد با همین اعضایی که بندگی گناه را می‌کردیم و ثمرات مرگ را به بار می‌آوردیم، بندگان عدالت شویم تا میوه زندگی به بار آوریم.

ترتولیان

چند سال بعد از ایرینوس، اما این بار در آفریقا (تونس فعلی) و در شهر بزرگ کارتاژ، ترتولیان مباحثه با گنوستیکها (مدعیان عرفان) را ادامه می‌دهد. اما تعمقش را تقریباً بر همه جوانب زندگی مسیحی بسط می‌دهد و این کار را با حدت و شدتی خاص و با اسلوبی بسیار منظم و دقیق انجام می‌دهد. او یقیناً ظرافت ویژه‌ای به زبان بخشیده است. متنی که در پی می‌آید قسمتی از کتاب «در باب صبر» است که متعلق به دوران اولیه زندگی نویسنده آن یعنی بین سالهای ۱۹۷ تا ۲۰۶ می‌باشد؛ این دوران زمانی بود که این نوایمان هنوز به سوی تفسیر الهامی که او را در مقابل کلیسا قرار داد، متمایل نشده بود. ترتولیان که جزو سنت اخلاق گرایان رومی است بیشتر جنبه انسانی آشتی را بسط می‌دهد، اما در ضمن عمق انجیلی آن را فراموش نمی‌کند.

و درباره صلح که این چنین برای خدا گرامی است، بالاخره کیست که متولد شده تا بی صبر باشد، نه تنها هفت بار بلکه هفتاد و هفت بار برادر خویش را ببخشد؟ کسی که همراه مدعی خود یش قاضی رفته، کی راه حلی خواهد یافت تا کارش فیصله یابد مگر آنکه قبلاً خشم،

رنج، بد ذاتی و تلخی را که البته سموم بی‌صبری هستند از بین برده باشد؟ همانگونه که «تو خواهی بخشید»، «بر تو بخشیده خواهد شد» (ر.ک لوقا ۶: ۳۷). آیا به خاطر بی‌صبری به یاد گناهی وابسته شده‌ای؟ کسی که بر برادرش خشمگین شده قربانی به قربانگاه تقدیم نمی‌کند مگر آنکه اول صبر را یافته و با برادرش آشتی کند. اگر خورشید بر خشم ما غروب کند، در خطر هستیم؛ اجازه نداریم حتی یک روز بدون صبر بمانیم.

و از آنجا که صبر بر هر نوع کار نجات بخش تسلط دارد چه جای تعجب است که به یاری توبه، این یاور همیشگی گناهکاران بشتابد؟ صبر است که منتظر می‌ماند، صبر است که آرزو می‌کند، صبر است که نجات را برای توبه‌کاران می‌طلبد. و زمانی که ازدواجی به جدایی می‌انجامد (به علتی که به هر حال زن و مرد با پذیرفتن جدایی، سنگینی بار آن را متحمل می‌شوند)، صبر مانع می‌شود که یکی زناکار گردد و ندامت دیگری را موجب می‌شود، پس صبر چه نیکویی‌های دیگری که برای هر دوی آنها به همراه نمی‌آورد! به همان طریق، صبر در مثالهای مقدس توبه نیز وجود دارد که کلام خداوند آنها را بازگو می‌نماید: صبر شبانی که می‌رود و گوسفند گمشده را می‌یابد (بی‌صبری اصلاً اهمیتی به یک گوسفند نخواهد داد، اما صبر به خود زحمت می‌دهد تا آن را بجوید) و آن را بر شانه‌هایش حمل می‌کند، او حامل صورت گناهکار ترک شده می‌گردد. همینطور صبر پدر است که پسر گمشده (ولخرج) را می‌پذیرد، او را می‌پوشاند، به او غذا می‌دهد و او را در حضور برادرش که بی‌صبر و عصبانی است می‌بخشد. پس کسی که گم شده بود نجات می‌یابد، زیرا در عمل توبه متعهد می‌گردد و توبه از بین نمی‌رود زیرا صبر را می‌یابد

اوريجن

دوران فعاليت اين مفسر و الهيدان بزرگ اسکندريه، نيمة اول قرن سوم می باشد. هر چند سنش کم بود اما اسقفش وی را به سرپرستی مدرسه تعليمات دینی منصوب کرد، مدرسه ای که باعث شهرت دومین شهر امپراتوری روم گردید. اوريجن به موازات تفسیرات زیادی بر کتاب مقدس که مدیون وی هستیم، تلاش می کرد بیانی کلی از روشش و اعتقادات باطنی اش را در کتابی با عنوان «اصول» که بین سالهای ۲۲۵ و ۲۳۰ منتشر شد ارائه دهد. متنی که در اینجا آورده شده، قسمت پایانی سومین کتاب از مجموعه آثار چهار جلدی اوست. این متن از «تعمق بر آخرت دینا» اقتباس شده است. اوريجن در این متن موضوع روحانی بودن کل بدن ما را مطرح می کند. این تعمق کاملاً با موضوع ما مطابقت می کند.

باید اندیشید که تمامی وجود بدن ما به این حالت خواهد رسید، زمانی که همه چیز احیا خواهد شد تا یکی گردد و زمانی که خدا همه در همه خواهد بود. نباید تصور نمود که همه این امور به یکباره تحقق خواهند یافت، بلکه کم کم و قسمت به قسمت و در طول قرون متوالی بدون انتها و اندازه، زمانی که کیفر و پاداش به طور نامحسوس و نقطه به نقطه تحقق خواهند یافت: بعضی ها در راس خواهند آمد و با سرعت زیادی به سوی کمال متمایل خواهند شد، دیگران با فاصله کمی آنها را دنبال خواهند کرد، بالاخره تعداد دیگری فاصله زیادی خواهند داشت؛ بدینسان از خلال درجات بی شماری که توسط پیشروان و با خدا

آشتی کنندگان - چرا که قبلاً دشمن بودند - ایجاد می شود، نوبت به آخرین دشمن می رسد که نامش مرگ و نابودی است تا اینکه او نیز دیگر دشمن نباشد.

زمانی که تمامی جانهای عقلانی در این حالت قرار گیرند، در آن هنگام بدن ما نیز به جلال بدن روحانی خواهد رسید. همانطور که - طبق آنچه می بینیم - میان طبیعت های عقلانی، آنهایی که به خاطر گناهانشان به طرز ناشایستی زندگی نموده اند و آنهایی که به سبب شایستگی هایشان به سعادت دعوت شده اند تفاوتی وجود ندارد، اما جانهایی را می بینیم که قبلاً گناهکار بودند و پس از توبه و آشتی با خدا دوباره به سعادت فرا خوانده شده اند، درباره سرشت بدن نیز همینطور باید اندیشید: بدن را که ما امروز در فساد و ضعف به کار می بریم متفاوت از آن بدنی نخواهد بود که در بی فسادی، قدرت و جلال به کار خواهیم برد بلکه همان خواهد بود منتهی ضعفهایی را که از آن رنج می برد به دور انداخته و به جلال تبدیل خواهد شد و روحانی گشته به نحوی که ظرفی که ناشایست بود به خاطر تطهیرش ظرف افتخار و مسکنی برای سعادت خواهد بود. باید ایمان داشت که این بدن همیشه وجود خواهد داشت و به خواست خالق در این حالت خواهد ماند: ضمانت این امر را در این عبارت پولس رسول می یابیم: «عمارتی از خدا داریم، خانه ای ناساخته شده به دستها و جاودانی در آسمانها» (۲-قرنتیان ۵:۱).

آتانسوس اسکندریه

آتانسوس که در زمان شورای اسقفان نیقیه شماس بود و بعد اسقف اسکندریه گردید، بزرگترین قهرمان مبارزه علیه آریانیسم بود. می دانیم که بدعت آریانیسم از آریوس کشیش کلیسای اسکندریه شروع شد. این تعلیم، ایمان مسیحی را با قائل شدن نابرابری میان پسر تن گرفته و پدرش از بین می برد. اما اسقف آن شهر به همان اندازه در فکر ارائه دفاعیه ای از ایمان در مقابل بی دینان بود. بدین ترتیب در رساله ای درباره راز تن گیری کلمه که بدون شك از آثار سالهای اولیه خدمت اسقفیش در حدود سالهای ۳۳۰ است، در فصل ششم که آخرین فصل آن است، در مقابل «بت پرستان و فلاسفه یونان»، «اثرات جهانی راز تن گیری» را گسترش می دهد. در اینجا، آشتی شکل انسانی تری در میان یونانیان و همینطور بربرها می گیرد، به گونه ای انسانی می گردد که دلیل الهی بودن آن کسی می شود که به آنجایی رسیده بود که همه مردم شکست خورده بودند.

در حقیقت، زمانی که قبلاً یونانیان و بربرها بت پرست بودند، جنگ می کردند و در مورد هم نژادهایشان خشونت بکار می بردند. عملاً غیر ممکن بود از طریق زمینی یا دریایی مسافرت نمود بدون اینکه به خاطر این مبارزه تمام نشدنی میان آن دو، مجبور به حمل شمشیر نباشی. تمام زندگیشان را در حالت آماده باش جنگی به سر می بردند و شمشیر جای عصا را گرفته بود و مددی جز در شمشیر، در چیز دیگری نمی یافتند. با این حال همان طور که گفتیم ضمن اینکه

بت پرستی می کردند و قربانی هایی برای شیاطین تقدیم می کردند خرافات بت پرستی این طرز تفکر را به هیچ وجه اصلاح نمی کرد. اما از وقتی که به تعلیم مسیح پیوستند آنگاه به طور معجزه آسایی پشیمانی حقیقی در جان و وجدان آنان افتاد، قضاوت کشتار را به کناری گذاشتند و اصلاً به جنگ نمی اندیشند و آدمهای صلح طلبی شده و اشتیاقی جز دوستی و محبت ندارند.

پس چه کسی این کار را انجام داد، چه کسی میان آنان صلح را که از آن متنفر بودند برقرار نمود، مگر پسر محبوب پدر، نجات دهنده همه، عیسی مسیح که در محبت خود همه چیز را به خاطر نجات ما تحمل نمود؟ وانگهی از مدتها قبل پیشگویی شده بود که صلح را برقرار خواهد نمود زمانی که کتاب مقدس می گوید: «... ایشان شمشیرهای خود را برای گاو آهن و نیزه های خویش را برای اره ها خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت» (اشعیا ۲: ۴). و این کار امری باور نکردنی نیست، چرا که هنوز هم بربرها که ذاتاً اخلاق وحشی دارند و هنوز برای بت هایشان قربانی می گذرانند، وحشیانه به یکدیگر حمله می کنند و ساعتی بدون شمشیر زندگی نمی کنند. اما زمانی که تعلیم مسیح را بشنوند جنگ را ترک نموده به سوی کارهای کشاورزی می روند و به جای اینکه دستهایشان را با شمشیر مسلح سازند، برای دعا کردن بلند می کنند؛ خلاصه به جای اینکه بین خودشان جنگ کنند علیه شیطان و ارواح خبیث مسلح می شوند. اینک نشانه ای از الهی بودن نجات دهنده: آنچه انسانها نتوانستند از بتها یاد بگیرند از او آموختند و این دلیل بزرگی بر ناتوانی و بیهودگی شیاطین و بتهاست.

گریگوری اهل نازیانزوس

اینک به سالهای ۳۶۰ می‌رسیم. گریگوری که در این زمان کشیش ساده‌ای بیش نبود بنیانگذار و طرفدار آشتی میان گروه‌های مختلفی بود که در رابطه با مشکلات سختی که آریانیسم ایجاد کرده بود کلیسای کوچک نازیانزوس در کپدوکیه را منقسم کرده بودند. در این خطابه به نام «ایرنیک» (دو خطابه دیگر از همین نوع در مجموعه سخنرانی‌های کپدوکی وجود دارد)، گریگوری ضمن بررسی کامل و با دقت بسیار، میزان و فضیلت آشتی در میان مسیحیان را ارج می‌نهد. کلام وی را چنین می‌توان خلاصه نمود: آنچه آنان را متحد می‌سازد از آنچه آنان را متفرق می‌گرداند مهم‌تر است. اما مهم این است که خدا را در اصل توافقی پذیرفت، توافقی که حتی میان مسیحیان همیشه ناپایدار است.

(در موضوع خدا توافقی داشته باشید...)

این است آنچه گاهی در مقابل بعضی افراد حتی در موقع جدایی‌هایمان دربارہ یکدیگر تایید می‌کنیم. این خود یقیناً بزرگ‌ترین دلیل حقیقت است، چرا که اوضاع و احوال بر این حقیقت غلبه نیافته و دشمنی، جرقه محبتی را که در ماست کاملاً از بین نبرده است. در واقع علی‌رغم تفرقه‌هایمان، مهم‌ترین چیز یعنی تشابه و تطابق ایمان در ما وجود دارد و از این امر آگاهیم که نه صفتی ناموزن در مقابل این حقیقت تشکیل دهیم و نه در جبهه‌های مخالف قرار گیریم بلکه به یک مهر مهور گردیم یعنی مهر ایمان و امید اولیه‌مان.

در حقیقت هیچ چیز کسانی را که احساس صادقانه نسبت به خدا دارند این چنین محکم به توافق نمی‌رساند مگر موضوع توافق دربارہ خدا و هیچ چیز یقیناً به تفرقه نمی‌رساند مگر عدم توافق در این مورد. زیرا انسانی که در مورد بقیه موضوعات میانه‌رو است در مورد این موضوع بسیار حساس و تندرو و شخص صلح طلب واقعاً مبارزه طلب می‌گردد، زمانی که می‌بیند صبرش او را از خدا محروم می‌سازد یا اینکه به علت تقصیر خودش بر خدا ناروا می‌کند (حق خدا را پایمال می‌کند)، خدایی که ما ثروتش هستیم و ما را غنی می‌سازد. همچنین همانطور که گفتیم، ما به اندازه کافی حتی در تفرقه‌هایمان تجربه شده‌ایم تا اینکه اتحادمان بیشتر از تفرقه مان واضح گردد و آنچه میان ما بود با اوضاع مساعدی که اطراف آن را گرفته بود، از بین رفت.

اما چون سرعت صلح برای امنیت کافی نیست، اگر کلامی بیشتر ظاهر نگردد تا آن را تقویت کند و اگر خدا همچون یاوری برای این کلام نیاید، کلامی که کاملاً در او ریشه دارد و تحقق می‌یابد، پس این صلح را تا حد توانایی خودمان با قدرت دعاها و تعمق‌هایمان تثبیت نماییم! برای این کار ابتدا به خاطر داشته باشیم که خدا زیباترین و اعلی‌ترین هستی‌ها است و سرچشمه بقیه موجودات است. در مرحله دوم، در ابتدا هر آنچه را از خدا و از نزد خدا آمده مشاهده کنیم، می‌خواهیم بگویم قدرتهای فرشتگان و آسمانی به خاطر اینکه اولین‌هایی بودند که از نور اولیه برخوردار و توسط کلام حقیقت منور شدند، خودشان نور و بازتاب نور کامل می‌باشند، عدم وجود مبارزه و تفرقه در آنها بارزترین مشخصه‌شان می‌باشد. در حقیقت در الوهیت تفرقه وجود ندارد چرا که جدایی وجود ندارد زیرا جدایی محصول تفرقه

است اما محصول توافق چنان عظیم است که در خودش و مخلوقات ثانوی که داخل می شود نامهایی را که به خدا اطلاق می شوند به خود می گیرد و از این کار خشنود می گردد و این امتیاز اوست: در حقیقت «صلح» و «محبت» (افسیان ۲:۴؛ اول یوحنا ۴:۸-۱۶) و چیزهای مشابه نامهایی هستند که به آن داده می شود زیرا توسط نامهایی که خودش را به ما ارائه می دهد می خواهد ما سهم خود را از این صفات مخصوص خدا بگیریم

آگوستین

در سال ۴۱۵ اسقف شهر هیپون تفسیر اولین نامه یوحنا رسول را نگاشت. آگوستین تسلط کاملی بر استعداد خود دارد و با این سند مربوط به کتاب مقدس تعلیم محبت را بهتر از هر جای دیگر توضیح می دهد. در رساله هشتم که آیه های ۱۲ الی ۱۶ از باب چهارم اولین نامه یوحنا رسول را تشریح می کند، مفسر متوجه این امر می شود که یوحنا برخلاف مسیح، از محبت نمودن دشمنان صحبت نمی کند بلکه فقط از محبت نمودن برادران. این تفاوت وی را به سوی درکی جدیدتر و واقعی تر از محبت برادرانه هدایت می کند.

برادران بسیار گرامیم، اگر اشتباه نکنم قبلاً این مثل را برای شما بیان کرده ام: هنرمند ماهری چوب بلوط نتراشیده ای را می بیند که در جنگل افتاده است؛ از این چوب خوشش می آید: نمی داند می خواهد با آن چه کار کند ولی دوست ندارد که این قطعه چوب همینطور بماند.

هنرش بر او می نمایاند که چوب امکان دارد به چه چیزی تبدیل شود، او خود این چوب را دوست ندارد، بلکه آنچه را از این چوب خواهد ساخت دوست دارد. همینطور است زمانی که ما گناهکار بودیم خدا ما را دوست داشت. ما گناهکاران را دوست داشت: در حقیقت گفت: «تندرستان به طیب احتیاج ندارند بلکه مریضان» (متی ۹:۱۲). آیا چون ما گناهکاران را دوست داشت، می خواهد که ما گناهکار بمانیم؟ هنرمند ما را همچون چوب خامی دیده بود که در جنگل افتاده بود و آنچه در نظرش می آید اثری است که از آن خواهد آفرید و نه چوب خام. تو هم همینطور، دشمنت را می بینی که با تو مخالفت می کند، بر تو خشمگین می شود، با سخنان زشت تو را خسته می کند، با ناسزاهایش خودش را پلید می کند، از شدت نفرتش تو را تعقیب می کند: اما تو متوجه این حقیقت هستی که او انسان است. تو هر آنچه را انسان علیه تو کرده می بینی و تو در او می بینی که خدا او را آفریده است، هر چه مربوط به انسان است، کار خدا می باشد: نفرتی را که از تو دارد، کار خودش است؛ حسادتت را که بر تو می ورزد کار خودش می باشد. و تو در دلت چه می گویی: «خداوندا، بر او رحمت بفرما، گناهانش را ببخش؛ ترس خود را به او الهام کن، او را تغییر ده». تو آنچه را در درون وی هست دوست نداری بلکه آنچه او خواهد شد دوست داری. پس هنگامی که دشمنت را دوست داری در واقع برادرت را محبت می نمایی.

به همین سبب است که کمال محبت، محبت نمودن دشمن است: این کمال محبت در محبت برادرانه بیان می شود، و هیچ کس نگوید که یوحنا رسول کمتر از عیسی خداوند بر این امر تأکید نموده است.

یوحنا به ما می گوید برادرانمان را دوست داشته باشیم: مسیح به ما می گوید حتی دشمنانمان را دوست داشته باشیم. آیا منظور وی این است که آنان تا به ابد دشمن ما باقی بمانند؟ اگر به تو فرمان می دهد آنان را دوست داشته باش تا دشمن تو باقی بمانند، در واقع تو از آنان نفرت داری نه اینکه آنان را محبت می کنی. نگاه کن ببین چگونه خودش آنان را محبت نمود، نه اینکه آنان شکنجه گران باقی بمانند همانگونه که کلام نشان می دهد: «ای پدر، آنان را ببخش زیرا نمی دانند چه می کنند» (لوقا ۲۳: ۲۴). خواستن اینکه آنان بخشیده شوند، خواستن این است که تغییر یابند، آنان که دشمن بودند، شایسته این گردند که برادر شوند و دقیقاً این همان چیزی است که انجام داد، به مرگ سپرده شد، در قبر گذاشته شد، رستاخیز نمود، به آسمان صعود کرد، روح القدس را بر شاگردانش فرستاد؛ با اعتماد شروع به موعظه کردن اسمش نمودند، به اسم آن کسی که مصلوب و کشته شد معجزاتی انجام دادند، قاتلین خداوند این چیزها را دیدند، آنانی که با شکنجه نمودنش خونش را ریخته بودند، با ایمان آن را نوشیدند.

سزار اهل آرنز

اینک به قرن ششم می رسیم. سزار که بین سالهای ۵۰۳ تا ۵۴۲ اسقف شهر آرنز بود، تمامی تعلیم پدران کلیسا در وی خلاصه می شود، او در شهر لرن آموزش دیده بود، شهری که سنت رهبانیت و الهیات شرق در آن شکوفا بود. وی برای موعظه کردن چنان از

اسقف قبل از خودش الهام می گیرد که خلاصه ای از آن در اینجا ارائه می شود. اسقف شهر آرنز شبانی خستگی ناپذیر و همیشه در فکر تعلیم جماعتش از طریق کلام و نوشته بود. بعد از آگوستین، وی بیشترین موعظت به زبان لاتین را در مسیحیت قدیم دارا می باشد. محبت یکی از موضوعات مورد علاقه اش می باشد، در اینجا پایان موعظه ۲۹ «درباره محبت نسبت به همسایه و محبت نمودن دشمنان» ارائه می گردد.

پس ای برادران محبتی داشته باشیم که ما را قادر سازد همه انسانها را با تمامی قلبمان دوست داشته باشیم. اگر تو همه انسانهای همنوع خود را مثل خودت محبت نمایی، دری نمی ماند که گناه بتواند از آن به درون تو داخل گردد. اگر همه انسانها را مثل خودت محبت نمایی همه ورودیهایی را که شیطان می تواند به درون جان راه یابد می بندی. برادرانم، در حقیقت چه کسی می تواند به شخص دیگری بدی برساند اگر وی را مثل خودش دوست بدارد؟ پس دوست بدار و آنچه را می خواهی انجام ده؛ با تمامی قلبت دوست بدار و هر طور می خواهی نسبت به همسایه ات رفتار نما. اگر عصبانی شوی، این عصبانیت خوشایند است زیرا از محبت ناشی می شود؛ اگر او را سرزنش نمایی، این سرزنش پسندیده است؛ اگر او را تنبیه یا حتی شلاق بزنی، قابل قبول است. برادرانم چرا اینطور است؟ زیرا زمانی که تو سرزنش و تنبیه می نمایی از روی محبت واقعی است. حتی زمانی که از کلیسا بیرونش می کنی، به نظر می رسد با سخنان خوشونت نشان می دهی اما ملایمت قلبی بدون خدشه باقی می ماند: این برادر تو نیست که همچون دشمن از او نفرت داری بلکه گناه است که همچون بیماری

آن را می‌رانی. بالعکس افرادی هستند که با نوعی چاپلوسی و تملق عادت دارند خودشان را با زبان ملایم و دلپذیر نشان دهند ولی مکر و تلخی در دل خود نگاه می‌دارند. اما شما ای برادران بسیار عزیزم، محبت واقعی را نگاه دارید و از محبت دروغین بپرهیزید. بشنوید آنچه را پولس رسول می‌گوید: «اما غایت حکم محبت است از دل پاک و ضمیر صالح و ایمان بی‌ریا» (اول تیموتاوس ۱:۵). برادران، من وقتی از محبت صحبت می‌کنم نمی‌توانم خاموش بمانم. چونکه محبت بسیار نیکو است. آنکه آن را دارد می‌فهمد من چه می‌گویم: اما آن که آن را ندارد، شاید به من می‌خندد و مرا تحقیر می‌کند. برای چه می‌خندد؟ برای اینکه نچشیده که بدانند محبت چقدر نیکو است. بچشد و ببیند که چقدر خداوند نیکو است! «خدا محبت است» (اول یوحنا ۴:۸). برادران، نیکوتر از خدا چه چیزی وجود دارد؟ کسی که این سخنان مرا نشنیده می‌گیرد به نبی خدا گوش دهد که آنچه را من تلویحاً گفتم آشکارا می‌گوید: «بچشید و ببینید که خداوند نیکو است» (مزمور ۳۴:۹). چه خوشبخت و با سعادت است جانی که شایسته این است که محبت را در خود جای دهد. برادران، محبت برای کسانی که تشنه‌اند نوشیدنی است و برای کسانی که گرسنه‌اند غذا، برای کسانی که در تلخی هستند شیرینی، برای کسانی که در ناراحتی هستند تسلی واقعی و پسندیده، برای کسانی که در امواج شناورند بندر، برای کسانی که راه را گم نموده‌اند راه راست و برای مسافرین وطن است. برادران، پس آن را نگاه دارید، با اشتیاقی مطلق آن را دوست بدارید. اگر قادر به محبت نمودن هستید محبت را دوست بدارید؛ اگر قوی هستید حرص و ولع را به کناری بگذارید؛ اگر

مسافرید آرزومند وطن باشید، بدینسان خود محبت اگر خوب آن را نگه دارید شما را در این دوران راهنمایی خواهد کرد و شما را تا به ملکوت خدا با یاری خداوند ما که تا به ابدالابد زنده است و سلطنت می‌کند، رهنمون خواهد ساخت. آمین

دوروتی اهل غزه

در زندگی رهبانیت بایستی قوه تشخیص به کار گرفته شود تا کمکی برای زندگی روحانی، راهب یا راهبه‌هایی باشد که در این راه کمال گام بر می‌دارند. دوروتی اهل غزه شاگرد بارسانوف، که او نیز صومعه‌ای را تاسیس کرده بود، در این زمینه تجربه‌ای عظیم و قدرت روانشناسی دقیقی از خود نشان می‌دهد. این امور همچنین در آشتی روزمره نیز به خدمت گرفته می‌شوند که بدون آشتی، زندگی راهبان غیر قابل تصور است و اضافه کنیم زندگی اشخاص غیر راهب نیز برای مدت طولانی قابل تحمل نیست. در متنی که به دنبال می‌آید، واژه متانی (Metanie) در آیین‌های شرق به معنای خم شدن یا سجد کردن به نشانه فروتنی می‌باشد. دوروتی با ذکاوت اعلام می‌کند که این حرکت ظاهری ممکن است برای آرام نمودن حس تهاجم کافی نباشد و دلیل آن را توضیح می‌دهد.

این همان چیزی است که راهب زوسیم می‌گفت، زمانی که از وی می‌خواستند این عبارت را تشریح کند: «جایی که هیچ تحریکی وجود ندارد، هیچ نبردی وجود ندارد». اگر در واقع در همان ابتدای اغتشاش،

... این گلچین را پایانی نیست

... همانطور که بر دسته گل نمی توان چیزی افزود بر ۹ متنی که در اینجا گردآوری شده اند، نمی توان چیزی اضافه کرد. با این حال، این مجموعه کوچک، احساسی به انسان می دهد، مجموعه ای که در آن رشد الهیات پایه ای - منظورم ایرنیوس، اوریجن، همچنین گریگوری اهل نازیانزوس و آگوستین است - با مشاهداتی کاملاً نزدیک به زندگی روزانه مخلوط می شود. مشاهده واقیعت دشمنی نهایتاً منجر به شناخت مسیحی از محبت می گردد.

پس از اینکه به انجیل گوش کردیم، پس از اینکه عیسای مصلوب و رفتارش نسبت به دشمنانش را مشاهده نمودیم می فهمیم که نشانه ویژه محبت مسیحی، محبت نمودن دیگری است حتی اگر دیگری دشمن باشد همانطور که این موضوع در خود خدا ریشه پیدا می کند. محبت بر طبق مسیحیت، پیروزی در نبردی عجیب است، نبردی برای از بین بردن نفرت. در این مبارزه تمامی منافع آشتی بررسی می شوند. بررسی نوشته های پدران کلیسا درباره این موضوع از اهمیت خاصی برخوردار است. پدران کلیسا که از کتب مقدس تغذیه نموده و از آنچه در آنها درباره آشتی نوشته شده آگاهند، با درستی و ذکاوت و ژرف بینی بر این راز هیجان انگیز شهادت داده اند یعنی راز روابط میان خدا با انسانها، و انسانها با یکدیگر وقتی که آنها را به صورت کل در نظر گیریم: بی علاقگی، حتی نفرت تبدیل به محبت برای محبت می شوند.

* * *

از همان زمان که دود و جرقه پدیدار می گردند، جلو آن گرفته شود یعنی با متهم کردن خود و انجام متانی قبل از آنکه شعله تحریک فوران کند می توان در صلح ماند. اما اگر تحریک انجام گیرد نمی توان آرام گرفت و در اغتشاش و هیجان باقی می مانیم، به کسی می مانیم که بر آتش چوب می نهد و به سوزاندن آن ادامه می دهد تا اینکه این چوب به تکه های زیبای اخگر تبدیل شوند و همین که این اخگرها به تکه های ذغال تبدیل شدند در گوشه ای نهاده می شوند، سالهای سال این ذغال باقی می ماند بدون آنکه فاسد گردد حتی اگر بر روی آن آب ریخته شود، خشمی که تداوم یابد نیز بدین گونه است، به کینه تبدیل می شود و از آن زمان دیگر نمی شود از او رهایی یافت مگر آنکه خونی ریخته شود.

قبلاً تفاوت (این چهار مرحله) را به شما گفته بودم، خوب درک کنید. اینک می دانید اولین اغتشاش چیست. تحریک چیست، خشم چیست و کینه چیست. ببینید چگونه از یک کلمه به چنین شر بزرگی می رسم. اگر از همان آغاز، تقصیر را برگردن خود می انداختیم، اگر با صبر کلام برادرمان را تحمل می کردیم، بدون اینکه بخواهیم انتقام بگیریم یا اینکه به جای یک کلمه، دو یا حتی پنج کلمه به او جواب دهیم، یا اینکه بدی را با بدی پاسخ دهیم می توانستیم جلو این همه شرها را بگیریم. همچنین لاینقطع به شما می گویم، ناراحتی هایتان را از همان زمان که تازه هستند بر کنید قبل از آنکه در شما قوی گردند و شما را برنجانند. زیرا قطع کردن نهال کوچک با بریدن درخت تنومند فرق دارد.